

## بررسی نظریه اعتقادی اکنکار

محمد حسین کیانی\*

### چکیده

اگر قرار باشد عنوان «جنبش‌های نوپدید معنوی»<sup>۲</sup> را به انواع گرایش‌های معنوی دوران معاصر بدهیم، بدون شک «اکنکار» اولین و اولی‌ترین مصداق در این باره است؛ به عبارت دیگر، هیچ‌کدام از انواع جریان‌های معنویِ نوظهور به اندازه گرایش اکنکار دارای چارچوب‌های نظری همانند دیگر ادیان بزرگ نیستند. اکنکار<sup>۳</sup> از فرقه‌های نوپدیدی است که پال تویچل<sup>۴</sup> آن را در سال ۱۹۶۵ ایجاد کرد. بسیاری از تعالیم آن برگرفته از آموزه‌های رادهاسوامی هندی و به طور کلی، هندوئیسم، بودیسم و برخی دیگر از گرایش‌های عرفان‌های غربی است.

\* پژوهشگر اخلاق و عرفان پژوهشکده باقرالعلوم.

۲. New Religions Movements.
۳. Eckankar.
۴. Paul Twitchell.

نگارنده در این مقاله تلاش می‌کند تا درباره سه رکن اساسی، یعنی خداشناسی، رهبرشناسی و راه رسیدن به سعادت در اکنکار شاهد مثال‌هایی بیاورد و در ادامه به نقد و بررسی آنان همت گمارد و در آخر نشان دهد که چرا اکنکار قادر نیست بحران معنویت دوره معاصر را پاسخ گوید.

## واژگان کلیدی

سوگماد، کل لیرانجان، ماهانتا، اساتید نظام اک، سفر روح.

### مقدمه

متن مقدس عرفان اکنکار، شریعت کی - سوگماد<sup>۱</sup> نام دارد؛ اما مروج اصلی تعالیم اکنکار، آثار پال توئیچل است. در کتاب‌هایی همچون: «اکنکار کلید جهان‌های اسرار»، «سرزمین‌های دور» و «دفترچه معنوی»، «اک - ویدیا دانش باستانی پیامبری»، «دندان ببر» و آثاری از هارولد کلمپ - رهبر و استاد حق در قید حیات اکنکار - نظیر: «هنر رؤیابینی معنوی»، «نسیم تحول»، «از استاد پرسید» مطابق آنچه در سایت رسمی اکنکار آمده است، اعضای آن - اکیست<sup>۲</sup>ها - در یکصد کشور دنیا پراکنده‌اند و تعداد آنها بیش از هشتاد هزار نفر است.

این فرقه در ایران نیز طرفدارانی دارد، ضمن اینکه حدود شصت کتاب از اکنکار در بازار نشر ایران چاپ شده است.

پال توئیچل در معرفی مکتب اکنکار می‌گوید: «من رهبر معنوی جهانم. قبل از من، ۹۷۰ استاد دیگر وجود داشته‌اند که در طول تاریخ حیات بشر، همواره مردم را به



۱. Shariyatki-Sugmad.

۲. پیرو یا مرید اکنکار، کسی که پیام اکنکار را منتشر می‌کند. چلای استاد اک در قید حیات که طبق قوانین اک مشغول فعالیت است.

سوی اک<sup>۱</sup> راهنمایی می کردند. اکنکار، بهترین و البته تنهاترین راه رسیدن به خدا و اقالیم بهشتی است.»

پیروان و حامیان اکنکار، آیین خود را طریقی عرفانی برای جویندگان و عارفان حقیقی پروردگار می دانند که حتی می توان از آن به عنوان علمی کاملاً دقیق برای یافتن ذات برتر در کاینات یاد کرد. اکنکار مدعی است که نزدیکترین مسیر به سوی خداوند است و مدعی است که سوگماد<sup>۲</sup> (خداوند)، ماهانتا<sup>۳</sup> (استاد زنده اکنکار) را انتخاب می کند و هر استاد زنده اک، جانشین خود را تربیت می کند و...

از این رو بررسی و کنکاش در مبانی نظری و دستورالعمل‌های این فرقه، خالی از لطف نیست؛ اما پیش از هر چیز باید گفت که بر اساس گزارش‌های گوناگونی که دوستان، خانواده و طرفداران پال توئیچل ارائه داده‌اند و نیز آنچه به نظر، تلاش آگاهانه پال توئیچل برای پرده برداشتن از جزئیات زندگی خصوصی اش است، این جزئیات در نظر هواداران اکنکار، رازآلود پنداشته می شود؛ حتی رهبر فعلی آنها، هارولد کمپ نیز با بیان اینکه «توئیچل عاشق زندگی خصوصی اش بود» تصدیق می کند که توئیچل با بیان زندگی خصوصی اش سعی کرده است، آنهایی را که به مطالعه زندگی وی می پردازند، به بیراهه ببرد.

پال توئیچل فعالیت کاری اش را باروزنامه‌نگاری شروع کرد و با نام‌های مختلف برای نشریات دوره‌ای گوناگون قلم می زد. در همین زمان بود که به توضیح و تبیین

---

۱. در واژه‌نامه اکنکار ذیل «اک» آمده است: جریان رسای زندگی است، حقیقت و تناقض ابدی هر دو در درونش نهفته است، کلید تعالیم مذهبی و فلسفی را دربرمی گیرد، جریان نیروی زندگی، علم مربوط به آگاهی کامل که حامل تجربه‌های سفر روح است، ادراک خداشناسی، ریسمانی که تمام موجودات را در تمام عوالم و جهان‌های آفرینش در تمامی زمان‌های مختلف و حتی فراتر از تمام زمان‌ها به یکدیگر پیوند می دهد، نیروی زندگی، معرفت به خویشتن، روح مقدس، سرچشمه همه اینها، خالق تمام اشیا، نیروی بزرگ شکل‌دهنده که در تمام خلایقیت‌ها عمل می کند، در همه جا هست.

۲. Sugmad.

۳. Mahanta.

گروه‌های گوناگون دینی پرداخت. وی از طریق نوشته‌هایش در نشریات دوره‌ای مختلف و نامه‌هایش به مردم، از جمله همسر دومش، گیل آتکینسون<sup>۱</sup> به معرفی اکنکار به دنیا پرداخت و خود را نهصد و یکمین استاد اک معرفی کرد. وی مدعی شد که تعالیمی از اساتید ویراگی اک<sup>۲</sup> دریافت کرده است که از جمله آنها یک راهب تبتی به نام ربازار تارز<sup>۳</sup> بود.

اکنکار به طور رسمی در ۲۲ اکتبر ۱۹۶۵ در سان‌دی‌اگو کالیفرنیا به صورت یک سازمان غیرانتفاعی تأسیس شد. در سال ۱۹۷۱ پال توئیچل درگذشت. داروین گراس<sup>۴</sup> با عنوان نهصد و هفتاد و دومین استاد اک جانشین او شد. داروین گراس باعث نزاع‌های زیادی درباره اکنکار شد؛ چرا که بسیاری از طرفداران این آیین، وی را - با اینکه از سوی هیئتی از اعضای اکنکار، از جمله همسر پال توئیچل به این سمت انتخاب شده بود - شایسته جانشینی استاد پیشین نمی‌دانستند. سرانجام گراس تمامی اختیارات و مسئولیت‌هایش را - که به استاد زنده اک مربوط می‌شد - از دست داد و هارولد کلمپ با عنوان نهصد و هفتاد و سومین استاد زنده اک جانشین وی شد. همچنین دعاوی حقوقی چندی میان گراس و اکنکار مطرح شد مبنی بر اینکه گراس از واژه‌هایی استفاده کرده است که حق تألیف آن با اکنکار بوده است.

### الهیات در اکنکار

اکنکار بر خلاف برخی از مکاتب بزرگ معنوی - دینی معتقد است که در این عالم، دوازده طبقه و در هر طبقه، خدایی وجود دارد. خدای هر طبقه، حاکم و فرمانروای آن جهان است. طبقه اول که جهان فیزیکی است همین جهانی است که ما در آن زندگی می‌کنیم و پست‌ترین طبقه محسوب می‌شود و خدای حاکم بر آن

۱. Gail Atkinson.

۲. Vairagi Exk Masters.

۳. Rebazar Tarz.

۴. Darwin Grass.

نازل‌ترین و ضعیف‌ترین خداست. در عوض، طبقه دوازدهم، بهترین جهان و خدای آن نیز کامل و قدرت محض و حیات و علم او تام است. خدای طبقه اول کل لیرانجان،<sup>۱</sup> صاحب قطب منفی عالم هستی، و خدای طبقه دوازدهم، سوگماد، صاحب قطب مثبت عالم هستی است.

### الف) کل لیرانجان

در تعریف آن آمده است: حکمران جهان فیزیکی؛ موجودی که قدرت منفی در دست دارد؛ موجود مقتدر جهان فیزیکی مظهر تجلی منفی خدا؛ قدرتی که به جریان می‌افتد تا جهان‌های مادون را نگهداری کند؛ جهانی که ارتعاشاتش حالات خشن ماده را نشان می‌دهد؛ خلقت و خدای جهان مادی؛ خدای جهان هیچ؛ خدای بالای نیستی و مظهر منفی‌گری.<sup>۲</sup> پال توئیچل زمانی که می‌خواهد جایگاه خداوند یکتای ادیان بزرگ را در تقسیم‌بندی مشخص کند، چنین می‌گوید:

قوانین قدرت منفی - کل لیرانجان - را به عنوان قانون طبیعت می‌شناسیم. همان‌طور که بر ما روشن است او تدوین‌کننده قوانین طبیعی است به این علت که او آفریننده و پروردگار جهان‌های فیزیکی است. او پروردگار انجیل، یهوه عبریها و مسیحیان و الله محمدی‌ها است. او براهما و دانتیست و عملا خداوند همه ادیان و مذاهب است.<sup>۳</sup>

وی اذعان می‌دارد که هر وقت، کسی تصور کند که با خدا تماس پیدا کرده و خدا درخواست مادی وی را اجابت کرده است، باید این را بداند که این تماس با کل لیرانجان، خدای منفی و خالق جهان‌های تحتانی است که در برخی موارد می‌تواند درخواست آدمیان را اجابت کند. این شگردی برای فریب دادن شخص متقاضی است؛

۱. Kalnerangan.

۲. پال توئیچل، واژه‌نامه، ص ۱۲۸.

۳. همو، سرزمین‌های دور، ص ۲۰۷.

زیرا او می‌باید در قبال هر آنچه کسب کرده است بهایش را بپردازد حال به هر ترتیبی که می‌خواهد باشد. این قانون کارما یا علت و معلول است.<sup>۱</sup>

او هنگامی که خداوند مسلمانان را - یعنی همان که او را کل لیرانجان نامیده است - تعریف می‌کند، مجبور به یک عقب نشینی استراتژیک می‌شود و با احتیاطی وافر این چنین می‌گوید: «الله، نام خدای مهربان مسلمانان است. آگاهی برتری که مسلمانان تحت این عنوان می‌شناسند، وسیله‌ای برای رسیدن به خداوندگار سوگماد است.»<sup>۲</sup> پال توئیچل معتقد است خدای مسلمانان تنها، وسیله‌ای برای رسیدن به سوگماد است و هدف اصلی، همان سوگماد است نه چیز دیگر.

در مکتب اکنکار، عقیده بر آن است که هر گاه خداوند تمام ادیان ابراهیمی - از جمله اسلام - درخواست بنده‌ای را اجابت می‌کند به شگردی متمسک می‌شود تا درخواست کننده - در مقابل هر آنچه کسب کرده - بهایی بپردازد. پال توئیچل به سبب این ادعای بدون دلیل، خدای ادیان بزرگ را محدودترین و بی‌اختیارترین خدا معرفی می‌کند و در مقابل، خدای برتر را خدای اکنکار - سوگماد - لقب می‌دهد؛ بدون اینکه استدلالی بیاورد.

### ب) سوگماد

خدای اک در مقابل خدای ادیان ابراهیمی وجود دارد. پال توئیچل، سوگماد را این چنین معرفی می‌کند:

«بی‌شکل، همه جا حاضر و ناظر، اقیانوس عشق و رحمت، تمام زندگی از او جریان می‌یابد. تمام راستی‌ها، حقایق، اندیشه‌ها، عشق قدرت و تمام خدایان نواحی، عالم، مظهر اویند. او به هر شکلی که در مراحل مختلف خلقت ایجاب کند در می‌آید؛ ولی هیچ‌یک از این اشکال، تمامیت او را نشان نمی‌دهند؛ زیرا او همچنان بی‌شکل می‌ماند؛ غیر مشخص؛ او در همه عالم گسترده است. جوهر هستی حیات کل

۱. همو، اک ویدیا، ص ۱۲۴.

۲. واژه‌نامه، ص ۱۲.

خدای متعال آنچه که اوست و کلیتی که در اوست؛ از این رو هیچ نامی نمی‌توان بر او نهاد مگر نام شاعرانه و عارفانه خدا؛ شکل بی‌شکل که متضادی بر او وجود ندارد؛ هر چه مخالف در عرف باشد در خود اوست. او دلیل بر این است که هیچ سفیدی بدون سیاهی وجود ندارد و هیچ شکلی جدا از خلأ تصور نشود. او درونی دارد به نام "میزگونا" که چنین می‌گوید. او فاقد چند و چون است و درباره‌اش نمی‌توان چیزی گفت و به هر چیزی اندیشید و تجلی بیرونی به نام "ساگونا" که نمی‌توان حقیقت جاویدان را بر او نهاد.<sup>۱</sup>

تناقضاتی در تعریف و بیان اوصاف سوگماد به چشم می‌خورد که عبارت‌اند از:  
 ۱. پال توئیچل در جایی می‌گوید: «سوگماد عملاً خلأ، و خلأ در حقیقت خداست. خدا و خلأ با هم تفاوتی ندارند؛ چون هر دو یکی است. خدا - سوگماد - غیر شی است»؛<sup>۲</sup> اما در جایی دیگر بی‌پروا و در تناقض صریح با جملات دیگر بیان می‌کند: «خداوند روح، جسم و ذهن است».<sup>۳</sup>

وی در جایی دیگر در سخنرانی درباره هدف اکنکار می‌گوید: «هدف اصلی ما قادر ساختن روح است به ترک کالبد و سفر آن به دنیاهای معنوی ماوراء و عاقبت رسیدن به هدف غایی «انامی لوک» است که نامی است برای سرزمین بدون نام یا بهشت حقیقی؛ جایی که خدا (سوگماد) در آن به سر می‌برد».<sup>۴</sup>

۲. پال توئیچل می‌گوید: «... مشکلات در این جهان از همین روال تبعیت می‌کند. هنگامی که از شر یکی خلاص می‌شویم دو تا به جای آن بر سر راهمان سبز می‌شود. این بدان معناست که ما باید طرف توجه خود را به جای مشکلات و مسائل، خدا قرار دهیم».<sup>۵</sup>

۱. همان، ص ۲۳۲.

۲. همو، دندان بیر، ص ۷۹ - ۸۱.

۳. همو، دفترچه معنوی، ص ۳۷.

۴. پال توئیچل، اکنکار کلید جهان‌های اسرار، ص ۱۶.

۵. همان، ص ۲۳۶.

آنان می گویند به جای اینکه حواسمان را متوجه حل مشکلات خود سازیم، به خدا توجه کنیم و بدانیم او نیروی مطلق است و قادر به انجام هر کاری است و عملاً معتقدند تنها راه رسیدن به خداوند آرزوی قلبی است؛<sup>۱</sup> اما او در مقابل این اظهارات در جای دیگری می گوید: «سوگماد یک موجود برتر نیست. چیزی هم نیست که باری از دوش تو بردارد، هرگز؛ حتی آنی نیست که به تو برکت می دهد.»<sup>۲</sup>

۳. توئیچل می گوید: «سوگماد، تمام آفرینش را بر پا و قدرت خلاقه خویش را با یکایک مخلوقاتش تقسیم کرد و با این عمل، بخش قابل ملاحظه‌ای از قدرت‌های خدای خویش را از دست داد؛ اما هر گاه اراده کند می تواند آن را از وجود هر توزایی (روح) بیرون بکشد و به خود باز گرداند؛ با این حال، چنین عملی به معنای نابودی توزاست. این، تنها چیزی است که یک توزا داراست و به او جرعه‌ای از قدرت الهی بخشیده است. اگر گفته مرا به دقت تعقیب کنی درخواهی یافت سوگماد بدون مخلوق خود یعنی توزا نمی تواند باشد و به همین ترتیب توزا بدون سوگماد از هستی برخوردار نیست.»<sup>۳</sup>

در مقابل، او در تعریف سوگماد - که در چند سطر پیش آمد - قائل شد که سوگماد، «نامعین و نامحدود» است؛ حال آنکه در عبارت فوق می گوید: «سوگماد هنگامی که از قدرت خود به ارواح می دهد از قدرتش کاسته و ضعیف می شود؛ اما این گفته کاملاً در تناقض با نامحدود بودن است؛ زیرا موجودی که نامحدود باشد، هر چقدر هم که از او کم کنی باز به همان مقدار اولیه خود باقی می ماند.

اشکال بعدی در این است که وی می گوید: «سوگماد نمی تواند بدون مخلوق خود یعنی روح باشد و به حیات خود ادامه دهد.» اینکه روح نمی تواند بدون سوگماد یعنی همان جوهر هستی بخش عالم زنده بماند روشن و بدیهی است؛ اما آیا خداوند

۱. دفترچه معنوی، ص ۱۲۷.

۲. سرزمین‌های دور، ص ۶۲.

۳. همان، ص ۶۸ و ۶۹.



که مظهر تجلی همه موجودات و به اصطلاح ایشان، جوهر هستی است، بدون روح نابود می‌شود؟ این چه رب الاربابی است که زندگی خود را منوط به روح می‌داند، طوری که اگر روح نابود شود او نیز به ناچار باید نابود شود.

آیا اگر تمام موجودات روی زمین و تمام ارواح نابود بشوند و هیچ موجود زنده‌ای در جهان باقی نماند، خداوند نیز نابود می‌شود؟ اگر این چنین است زمانی که هیچ ممکن‌الوجودی نبود و به طریق اولی هیچ روحی آفریده نشده بود، خداوند در نبودی کامل به سر می‌برده است؛ در حالی که این ادعا کاملاً مغایر با حیات مطلق است که انکار، بارها در ادعاهای خود درباره خدا اذعان می‌دارد.

۴. پال توییچل می‌گوید: «اراده سوگماد، یعنی اراده‌ای که کلی است. انسان بدان وسیله می‌تواند به هماهنگی و آرامش درون خود دست یابد. با استفاده از نیروی اراده‌اش که به نحوی رفتارش را نشان می‌دهد؛ آن گاه هر چند به نظر می‌رسد انسان از محدودیت برخوردار است اراده او با اراده کل منزوج شد و در انطباق با اراده سوگماد قرار می‌گیرد. قدرت اراده الهی کلی است و قدرت اراده انسان جزئی. در تجلی کل قدرت قادر یکتا و با قدرت اک است و در جزء قدرت محدود انسان است. حقیقت، همان اراده خداست.»<sup>۱</sup>

انکار اراده سوگماد را در اوج همه اراده‌ها قرار می‌دهد و اراده دیگر موجودات را هنگامی که در راستای اراده سوگماد باشد، قابل انطباق با اراده سوگماد معرفی می‌کند؛ اما جالب است که در جایی دیگر سوگماد را به طور کلی فاقد اراده می‌داند و در مقام علت بیان می‌کند که این کیفیت متعلق به محصولات سوگماد است؛ چرا که سوگماد نمی‌تواند مستقیماً به آفریدن مبادرت کند؛ زیرا به علت نامحدود بودن و لایتناهی بودن، نه صاحب اراده است، نه می‌تواند قصد فکر خواهش

۱. واژه‌نامه، ص ۲۶۲.

و یا فعالیتی داشته باشد؛ چون همگی این کیفیات، متعلق به موجوداتی است که مخلوق وی و صاحب محدودیت‌اند.<sup>۱</sup>

در تعالیم اکنکار، سوگماد را فاقد اراده، قصد، فکر، خواهش و فعالیت می‌دانند؛ اما به راستی خداوندی که قادر به داشتن فکر و اراده نباشد، چگونه می‌تواند قدرت خود را که به روح بخشیده است، دوباره باز گیرد.

این گوشه‌هایی از توانایی‌ها و قابلیت‌های خداوند بزرگ اکنکار بود. کسی که تمامی زندگی از او جریان می‌یابد و کسی که تمام راه‌ها، حقایق، اندیشه‌ها، عشق، قدرت و تمام خدایان نواحی عالم، مظهر اویند و جوهر هستی از آن اوست؛ اما فاقد اراده است؛ او نه اراده دارد نه فکر.

### رهبرشناسی در اکنکار

در عرفان اکنکار چنین وانمود می‌شود که همواره مجموعه‌ای از اساتید در حال تبلیغ آموزه‌های اک به سر می‌برند. گروهی از آنان کالبد جسمی خود را ترک گفته‌اند و در طبقات دیگر جهان، در حال آموزش شاگردان برترند و گروهی دیگر در قالب کالبد جسمانی در این دنیا و در عصر حاضر، در نقاط گوناگون به پیروان اکنکار آموزش می‌دهند؛ اما ماهانتا، استاد حق در قید حیات، والاترین استاد اکنکار و کسی است که رهبری تمامی اساتید نظام را بر عهده دارد.

در اکنکار، شخصیت ماهانتا چنین تعریف شده است:

رهبر معنوی یا خدامرد در رأس اک، همه کسانی که در عصر حاضر به او روی می‌آورند از ازل با او بوده‌اند. کالبد ماهانتا اک است که همان جوهر الهی است که از اقیانوس عشق و رحمت جاری است. نگهدارنده کل زندگی و کسی که اشکال مختلف حیات را به هم می‌بندد. واگورو، روشنایی‌دهنده، حالتی از معرفت الهی که برتر از عناوینی است که در مذهب به اشخاص داده می‌شود، بالاترین سطح آگاهی.<sup>۲</sup>

۱. سرزمین‌های دور، ص ۲۱۴.

۲. واژه‌نامه، ص ۱۵۵.

ماهانتا، استاد حق در قید حیات، بالاترین مقام معنوی است. بالاترین مقامی است که می‌تواند به جهان‌های پایین بیاید. او یک خدامرد است که سوگماد تعالی تعیین کرده است تا «نام» یا کلمه پذیرش را اعطا کند. وظیفه اصلی او نشان‌دادن مسیر بازگشت دوباره به بهشت به کسانی است که وارد حلقه پذیرش می‌شوند. او، همچنین به عنوان یک راهنما عمل می‌کند.

تو می‌توانی در مقابل همه خدایانی که نام آنها در کتاب‌ها هست به دعا و نماز بنشین؛ ولی آنها صدای تو را نخواهند شنید. می‌توانی از همه مذاهب موجود، طلب یاری کنی؛ اما هیچ نصیبت نخواهد شد. این همچنان یک واقعیت قاطع برجای می‌ماند که هیچ فردی تا به حال نتوانسته است و در آینده نیز نخواهد توانست از مصائب این زندگی‌ها و تردید در باره زندگی‌های بعدی بگریزد؛ مگر این سعادت را بیابد که با استاد حق دیدار کند. این، خلاصه تمامی آن چیزهایی است که هست؛ همین و بس. بدون مساعدت او، همچنین نمی‌توانی از چرخ مرگ و تولد خلاصی یابی. از سوی دیگر، کسی که ماهانتا را بیابد در یافتن رهایی معنوی شکست نخورده است. دلیلش این است که مسافر روح او را به جریان مسموع حیات اتصال می‌بخشد و با داشتن این امتیاز دوگانه، مساعدت سفید روح و اتصال به جریان صوتی حیات و آزادی معنوی از آن اوست. نوعی رهایی از همه قید و بندها که ما در اکنکار آن را «جیران موکتی» می‌خوانیم.

بنابراین فرمول نهایی از این قرار است که ماهانتا را بیابی تا ارتعاشات تو را با این جریان حیات و نعمات بنی<sup>۱</sup> کوک کند؛ آن‌گاه از آن جریان در آویزی و خودت را جزئی از آن کنی. پس از این به دیار آزادی عروج خواهی کرد. بعد از این، از دورترین سرحدات جهان‌های مادی و جهان‌های ناخالص گذشته، عملاً وارد نواحی معنوی خالص می‌شوی. با کسب صفات الهی و شایستگی بالاترین ناحیه‌های بهشتی،

۱ موسیقی بهشتی، نوایی که به وسیله سوگماد درون اک دمیده می‌شود؛ نور و صوت.

دیگر محکوم نخواهی بود در تاریکی این جهان‌های تحتانی، همچنان در رفت و برگشت روی چرخه درنده تولد و مرگ باقی بمانی.<sup>۱</sup>

در کنار ماهانتا، سفیران روح به ترویج اکنکار همت گماشته‌اند. در عرفان اکنکار، اسامی و وظایف گوناگونی برای این گروه، تبیین شده است. این اساتید یا نمایندگان خدا درگیر مصلحت‌انهایی هستند که در طبقات پایین‌تر از جهان روح زندگی می‌کنند. این راهنمایان معنوی، عملاً معرف حضور همه کسانی عمل می‌کنند که به ترتیبی به امور معنوی علاقه‌مندند. این وجودها با نام‌های مختلفی خوانده شده‌اند: راهنمایان معنوی، محافظان، فرشتگان، ابر روح ارواح، ارواح آسمانی، سفیران روح، نمایندگان خدا یا خدا مردان، ست گورها و بسیاری اسامی دیگر.

این سفیران، وظایف مشخصی تحت امر خداوند متعال دارند. آنان طالب خیر برای تمامی ارواح‌اند. صرف نظر از اینکه آن روح در کدام مرتبه قرار دارد، آنان نمایندگان خدا و همکاران اویند. نقش آنها مشابه نقش سفیران بسیاری است که موظف به انجام اموری، خارج از حیطه کار دیپلمات‌های مستقر در هر کشورند.

سفیران روح، تمامی موجودات را در تمام طبقات آسمانی زیر نظر دارند تا مطمئن شوند که در مطابقت با قانون الهی عمل می‌کنند. آنان همچنین علاقه‌مند به امور کسانی‌اند که می‌خواهند در راه خدا پای گذارند و یا آنکه به راه خدا بازگشت کنند. آنها هر کسی را در هر حیطه خاص، محتاج کمک باشد، چه در بدن باشد و چه در خارج بدن، یاری می‌دهند. آنها به خصوص، مراقب کسانی‌اند که بدون اراده و غیر داوطلبانه از بدنشان خارج می‌شوند و نیز مبتدیان سفیر روح را مواظبت می‌کنند.<sup>۲</sup>

پال توئیچل می‌گوید: «بزرگ‌ترین فیلسوفان قرون که از هموطنان خود والاتر و متعالی‌ترند و آنها را به چشم ناجیان نوع بشر می‌نگرند، کلام خدا را بارها و بارها به این جهان می‌آورند؛ به ویژه هنگامی که روح بشر به پایین‌ترین حد زوال یافته است.»

۱. دفترچه معنوی، ص ۳۵.

۲. سرزمین‌های دور، ص ۲۳۵.

استادان اک از فیلسوفان والاترند؛ زیرا آنها از صمیم قلب به ایشان می‌آموزند که خودشان باید اقدام کنند. کشیشان و روحانیان «سازمان» و «نظام» را برتر می‌شمارند. هیچ فلسفه والایی هرگز از نظام و سازمان به وجود نیامده است؛ بلکه منشأ آن فردی است که شخصاً درباره خدا و راه رسیدن به او پژوهش کرده است.<sup>۱</sup>

در جستجوی خود دریافته‌ام که تعداد بزرگان معنوی بیش از آن است که تصور می‌رود؛ اما این گروه‌ها فقط بخش کوچکی از کل است و از کل، هزاران و شاید میلیون‌ها نفر سر درمی‌آورند که راه برتر را پیموده‌اند. معلمان، مصلحان، دانشمندان، قدیسان، آواتارها، مونی‌ها، ریشی‌ها، ساحران و نیکوکاران، اما هیچ کدام به مقام والای بزرگان اک نمی‌رسند که متعلق به سلسله استادان ویراگی است.<sup>۲</sup>

توئیچل می‌گوید: «تمامی دانشوران مشرق زمین، بخشی از نهضت اک بوده‌اند تا آنجا که من می‌فهمم، زرتشت، دانشمند ایرانی که صدها سال قبل از میلاد مسیح می‌زیست یکی از مقتدایان نظام باستانی اک است.»<sup>۳</sup>

جالب اینکه او اسامی دیگر شاعران و دانشمندان ایرانی را نیز می‌آورد. اکنکار معتقد است که کوروش، حافظ، مولوی و... همگی جزء نظام اکنکار بوده و تمام قدرت خود را از نظام اکنکار آموخته‌اند.

در اکنکار، ذیل جهان‌های فوقانی مولانا جلال‌الدین رومی می‌گوید:

مسلماً مثنوی برای مردم آن زمان سودبخش بوده و شاید هنوز هم برای برخی مفید باشد؛ اما باید به یاد داشته باشید که من (مولانا جلال‌الدین رومی) آن را برای معاصران خود نگاشتم و این یعنی چیزی بیش از هفتصد سال قبل. امروز، استاد حق در قید حیات (هارولد کلمپ) با مردم این روزگار به زبان خودشان سخن می‌گوید. کلام او زنده است. وقتی تو کلمات او را مطالعه می‌کنی، صرفاً یک رشته لغت را

۱. اکنکار کلید جهان‌های اسرار، ص ۹۵.

۲. همو، ندای الهی، ص ۲۰.

۳. همان، ص ۲۱۳.

نمی‌خوانی؛ بلکه قلب خود را می‌گشایی؛ بنابراین هنگامی که بر روی اک مراقبه می‌کنی، می‌توانی با قلبی خالص و گشوده در دانش آن سهیم شوی. کلمات و کاغذی که بر آن چاپ شده‌اند، تنها بدین سبب اهمیت دارند که در گشودن آگاهی و قلب جوینده در حکم کلید عمل می‌کنند.<sup>۱</sup>

هارولد کلمپ، ماهانتا و استاد حق در قید حیات است. در اکنکار آمده است که هارولد کلمپ، عصای قدرت اکنکار را در نیمه شب ۲۲ اکتبر سال ۱۹۸۱ از سری داروین گراس دریافت کرد. او خدمات خود را به بشر از طریق موسیقی، نوشته‌ها، کنفرانس‌ها و نوار ادامه می‌دهد.<sup>۲</sup>

هارولد کلمپ در کتابی با نام «نسیم تحول» به بیان زندگی‌نامه خود و چگونگی رها کردن مسیحیت و گرایش به سمت اکنکار سخن می‌گوید. او یکی از حالات روحانی خود را چنین توصیف می‌کند:

ماجرا این گونه بود که ناگهان خود را در کالبد روح یافتم و بر فراز زمین، شناور شدم؛ در حالی که همچون یک جفت چشم، ناظر وقایع بودم. ریسمانی مانند بند ناف را دیدم که از جانب من به اعماق فضا کشیده شده بود. این بند، اعتقادات مذهبی من بود. با وحشت تمام دیدم که کسی آن را با یک قیچی طلایی برید. ریسمان مستحکم در فضا شناور شد و در اعماق تاریک فضا ناپدید شد. حیران و وحشت‌زده شدم. در شگفت بودم که این، چه نیرویی است که از منظر معنوی نیرومندتر از مسیح است. اندکی بعد به کالبد فیزیکی‌ام باز گشتم. تصاویر فوق قطع شدند و برای مدتی به حال خود گذاشته شدم تا در ویرانه‌های سال‌ها تعالیم اعتقادی خود کاوش کنم؛ اگر چه تا ماه‌ها بعد از آثار عمیق آن آگاه نشدم؛ ولی تحول درونی من آغاز شده بود.

۱. همان، ص ۱۳۰.

۲. موری میتسو فیل، در پیشگاه استادان اک، ص ۲۸۹.

سرگشتگی من در تعالیم مدرسه کشیشی کاملاً برایم آشکار شده بود. اکنون می‌دانستم که در تعالیم مذهبی‌ام، عاملی کلیدی به غفلت گذارده شده بود. این نخستین گام من به سوی انکار بود.<sup>۱</sup>

در عرفان انکار چنین تبلیغ می‌شود که یک استاد حقیقی انکار، برای فضایل اجتماعی و اخلاقیات شرعی این جهان، اعتباری قائل نیست؛ یعنی همان چیزهایی که کشیش‌ها و روحانیت به عنوان اساس تقدس و تقوا علم کرده‌اند.<sup>۲</sup>

پال توئیچل می‌گوید: «اگر ما که به سرزمین‌های دور سفر کرده‌ایم تعالیم انکار را عیناً به همه بگوییم، مورد لعن و نفرین قرار می‌گیریم. منظور این است که از اجتماع آنان طرد می‌شویم. بعضی از مسافران روح، اطلاعاتی دارند که افشای آنها جنبه‌های وحشتناکی را برای بشر در پی دارد. من به جرأت می‌گویم که تنها این سفیران از این اطلاعات آگاه‌اند و چنین دانشی دارند.

سفیران روح باید در این جهان تقریباً در سکوت باقی بمانند. دلیل آن هم این است که هر کلامی که به زبان بیاورند با فریاد گوشخراش هواداران ادیان اصولی روبه رو می‌شود.»<sup>۳</sup>

در نهایت در عرفان انکار چنین ادعا می‌شود که آنهایی که در مقابل جمعیت‌ها خطابه می‌گویند کتاب‌ها می‌نویسند یا فلسفه‌ها را موعظه می‌کنند، نمی‌توانند به شما چیزی بیاموزند. آنها اصلاً چیزی برای مردم جهان شما ندارند. جهل آنها به راستی ترسناک است. همه عارفان و معلمان غرب و شرق، به جز اکیست‌ها در روش‌هایشان برای رسیدن به خدا اشتباه کرده‌اند؛ ولی آنها به شما می‌گویند که فقط و فقط، راهی درست است که آنان در پیش گرفته‌اند و در دفاع از این رفتارها و مدعاهای اشتباه، جان خود را هم فدا می‌کنند.<sup>۴</sup>

۱. واژه‌نامه، ص ۱۰۵.

۲. هارولد کلمپ، نسیم تحول، ص ۳۰.

۳. سرزمین‌های دور، ص ۵۶.

۴. همان، ص ۲۹۷.

گفتار فوق درباره ماهانتا و اساتید اک با نکات و سؤالات ذیل مربوط می‌شود:

۱. الفاظی که در توصیف ماهانتا در کتاب‌های اکنکار آمده است؛ همچون: خدامرد، بالاترین سطح آگاهی، بالاترین مقام معنوی، بالاترین نماینده خدا بر زمین و... هیچ شباهتی با اوصاف، کردار و رفتار اشخاص همچون: پال توئیچل و هارولد کلمپت ندارد؛ مثلاً تنها رفتارهای خارق‌العاده‌ای که درباره پال توئیچل در کتاب «پالچی» یا «نیمی از بهشت» آمده است مجموعه حالات متافیزیکی و روحانی است که در میان بسیاری از عارفان و مرتاضان هندی با شدت خارق‌العاده‌تری بیان شده است. ضمن اینکه در عرفان اکنکار، هیچ دلیل پسندیده و منحصر به فردی ارائه نمی‌شود تا خواننده بتواند به سبب آن، ماهانتا را از دیگر فرزنانگان درجه اول علمی - هنری جهان برتری بخشد.

۲. در عرفان اکنکار ادعا می‌شود که افرادی همچون: زرتشت، مسیح، پولس، لائی تسی، کوپال داس، سقراط، مولانا جلال‌الدین رومی، حافظ، نانک (مؤسس دین سیک)، فیثاغورث و بسیاری دیگر، همه از پیروان مکتب اکنکار بوده‌اند. حال آنکه خواننده به چه دلیل باید باور کند که چنین افراد بزرگی از نقاط گوناگون جهان، همه پیرو یا استاد اکنکار بوده‌اند؟

به نظر می‌رسد این مکتب برای کسب مقبولیت در افکار عمومی، تلاش کرده است تا بزرگ‌ترین مفاخر جهان را اکیست (پیرو اکنکار) معرفی کند تا انسان‌ها روی خوشی به آن نشان دهند؛ حال آنکه به نظر می‌رسد این حربه به عنوان یک «دروغ بزرگ» اثر معکوسی داشته و باعث برانگیختن تعجب و عواطف ملیتی انسان‌های گوناگونی شده است.

### سعادت در اکنکار

قبل از آنکه اکنکار به بیان ایده خود در باره راه رسیدن به سعادت بپردازد. چنین ادعا می‌کند که «اکنکار سرچشمه تمام ادیان است.» پال توئیچل در این مقدمه



می‌کوشد تا ابتدا تنها راه رسیدن به سعادت را مختص اکنکار معرفی کند و اینکه تمام ادیان فاقد هر گونه نظریه منسجمی در این باره‌اند.

سپس راه رسیدن به سعادت را انجام «سفر روح» می‌خواند؛ یعنی همان پدیده‌ای که در بسیاری از عرفان‌های شرقی، امری بدیهی، تبلیغ شده و پذیرفته شده است. بسیاری از عرفای اسلامی، سفر روح و مکاشفه را به عنوان پدیده‌هایی که بر سر راه هر سالک قرار می‌گیرد، بیان کرده و آن را دارای محاسن و البته معایبی دانسته‌اند؛ حال آنکه این بزرگ‌ترین اشکال به نظریه «سفر روح» در اکنکار است. اکنون بیشتر به توضیح موارد فوق می‌پردازیم.

### ۱. رابطه اکنکار با دیگر ادیان

در این مکتب، واژه اکنکار چنین تعریف شده است: راه طبیعی بازگشت نزد خداوند، دانش باستانی سفر روح، علم دقیقی که خالص‌ترین تعالیم را دربرمی‌گیرد. اکنکار قائم به ذات است و عقل از سادگی آن مبهوت می‌شود.<sup>۱</sup>

در مقابل در تعریف مذاهب چنین آمده است که همه آنها انشعاب‌های اکنکارند. سرچشمه اصلی تمام زندگی، عملکرد سطوح آگاهی پایین که توأم با اعتقادات و فلسفه‌هایی است که مراتب ضروری برای رسیدن به اک هستند.<sup>۲</sup>

بزرگ‌ترین ادعا و یا یکی از بزرگ‌ترین اظهارات در این عرفان این است که اکنکار، سرچشمه تمامی ادیان و مذاهب جهان است و همه رهبران و چهره‌های فاخر علمی، شاگردان این مکتب بوده‌اند.

در اکنکار آمده است که مرگ و رستاخیز، اصولی اساسی‌اند و تقریباً در تمام مذاهب از آغاز زمان، آموزش داده شده‌اند؛ اما اکنکار که جریان اصلی تمام مذاهب، فلسفه‌ها و جهان‌بینی‌هاست و اولین دانشی بود که به مردم زمین از طریق ناجیان مأمور، آموخت که رستگاری در مرگ کالبد فیزیکی و رها شدن روح، نهفته است.

۱. کرامر تاد و منسون داگلاس، اکنکار حکمت، ص ۷.

۲. واژه‌نامه، ص ۲۰۴.

پال توئیچل می گوید: «نویسندگان فلسفی و مذهب‌یون، وجود اکنکار را در طول تاریخ به اثبات رسانده‌اند. پیامبران عبرانی، همان گونه که رسالت آنها به خوبی نشان می‌دهد در مکتب اکنکار تربیت شده‌اند. استادان یونانی مثل: آپولونیوس، ویونیسیوس، فیثاغورث، سقراط، ارسطو و افلاطون، در مکتب اساتید باستانی، هنر اکنکار را فراگرفتند. عملاً هر انسانی که به تمدن بشری خدمتی کرده باشد، یک چلا یا دانشجوی تعالیم پنهانی اکنکار است. این امر در زمینه‌های مختلف علوم، ادبیات، هنر، اقتصاد، مذاهب، فلسفه‌ها، ارتش، پزشکی و روان‌شناسی مصداق دارد... پیامبران بزرگ و چهره‌های قدرتمندی مانند: رامنا، کریشنا، هرمس، موسی، اورفیوس، افلاطون و مسیح، چلهایی بوده‌اند که در مدارس مختلف سرّی که همه شاخه‌هایی از نظام باستانی استادان اکنکار بوده و عموماً به عنوان نظام پیشتازان و ایراگی شناخته شده‌اند.»<sup>۱</sup>

توئیچل معتقد است که خاورمیانه به کمربندی از یک اختلاط نژادی تبدیل شده است که جریان عظیمی از تفکر فلسفی، علمی و مذهبی است. از درون این جریان، کتب مقدسه بسیاری، مانند: تورات یهودی‌ها، قرآن مسلمانان، میترائیسم و بسیاری دیگر از مذاهب سامی سر برآورد. در همان زمان، افکار آریایی زند - اوستا، رامایانا - که از نوشته‌های مقدس هندوهاست -، وداها و بودایی‌گری را به وجود آورد.

تمامی این مکتوبات مقدسه که اجداد مذاهب و همه فلسفه‌های مدرن بوده‌اند، از سرچشمه‌های بیاناتی شفاهی به نام اکنکار سیراب شده‌اند. اکنکار نیروی عالمگیر و منشأ معنوی هر چیزی است که دربرگیرنده زندگی است. به این دلیل رد اکنکار را دنبال می‌کنیم که جریان اصلی و نزدیک‌ترین به تعالیم خالصی است که از اقیانوس عشق و رحمت یا به بیانی شاعرانه از خدا سرچشمه می‌گیرد.

۱. دفترچه معنوی، ص ۱۱.

در عرفان این مکتب به صراحت آمده است که اکنکار، به وجود آورده و دربرگیرنده تمامی افکار جهان‌های پایین است. هنر، نویسندگی، موسیقی و مجسمه‌سازی تنها گسترشی از آرمان‌های بالاتر اکنکار به شمار می‌آیند.

اکنکار به عنوان محوری عمل می‌کند که پره‌های آن به چرخ موسوم به چرخه زندگی منتهی می‌شود. این چرخ نشان می‌دهد که چگونه ادیان اصلی جهان از اکنکار سرچشمه گرفته‌اند. این چرخ، دوازده پره دارد که عبارت‌اند از: آئیمیسیم، هندوئیسیم، اسلام، مسیحیت، یهود، شینتوئیسیم، بودیسم، تائوئیسیم، جانیسم، دین زرتشت، مکاتب اسرار و صوفی‌گری. هر یک از این پره‌ها، معرف یکی از ادیان امروزی جهان است. آنها همچنین می‌توانند معرف فلسفه‌های گوناگونی باشند که از دل مذاهب رشد کرده‌اند و به معرفی آنها نیازی نیست. شواهد فراوانی وجود دارد، دال بر اینکه هیچ‌یک از این مذاهب که قرار بود به ما راحتی و یاری دهند در ارتباط با فرد موفق نبوده‌اند؛ به همین دلیل، سوگماد تعالی به دوازده پره تقسیم شده است. اغلب بنا به تربیت فردی در این جهان، ما باید مسیر به سمت بهشت را به شیوه‌ای و در طریقی طی کنیم که برایمان مناسب‌ترین است؛ اما در انتها، تنها سیر «اک» وجود دارد.<sup>۱</sup>

پال توئیچل معتقد است که مذاهب فعلی، حاصل پذیرفتن همین ادیان قدیمی‌اند که نسبت به فرهنگ، سلیقه و خلق و خوی هر گروهی از مردم به صورت‌های گوناگون امروزی درآمده‌اند. ادیان جدید عبارت‌اند از: هندو، بودایی، کنفوسیوسیزم، تائوئیزم، اسلام، یهود، زردتشتی، سیک، الهی‌شناسی، علوم مسیحیت، شینتوئیزم، روح‌گرایی، بهائی و مسیحیت. بزرگ‌ترین آنها به ترتیب عدد پیروان عبارت‌اند از: هندو، بودئیسیم، مسیحیت که پیروان هر سه آنها از مرز صدها میلیون می‌گذرد.

وی معتقد است که همه مذاهب، فلسفه‌ها و دکترین‌های مقدس از اکنکار مشتق شده‌اند. هیچ چیز نمی‌توانست بدون جوهر اک - که از قلب سوگماد به بیرون جاری است و سازمان‌های کالبدی می‌سازد، ادامه حیات را برقرار می‌سازد و روح می‌آفریند

۱. همان، ص ۲۳.

- وجود داشته باشد. بقای تمامی شکل‌های هوشمندانه از آگاهی معدنی گرفته تا آنانی که در لباس همکاری با خدا خدمت می‌کنند در جریان اک نهفته است. هر یک از ادیان اصولی، یک مؤسس داشته‌اند که در قالب یک کالبد فیزیکی به این جهان آمده و از این جهان رفته‌اند. شاید لازم به اشاره است، همان‌گونه که در مسیحیت، عیسی را «نور جهان» خوانده‌اند، در شرق، بودا را «نور آسیا» خطاب کرده‌اند. پیروان هر دینی به پیشوای خود، لقبی کمابیش با همین محتوا داده‌اند؛ اما ماهانتا، استاد حق در قید حیات، به لقب «نور کیهان» ملقب است.<sup>۱</sup>

توئیچل می‌گوید: «اکثریت ایدئولوژی‌هایی که در زمینه دینی و فلسفی مطرح شده‌اند، همه شاخ و برگ خودشان را چیده و به راه باریکی رسیده‌اند. من می‌توانم یک مسیحی، مسلمان و یا هر چیز دیگری باشم؛ اما بعد از آن، دیگر خود را محدود کرده‌ام. اگر مردم از من پرسند چه دینی دارم، و بگویم: "خوب، من یهودی هستم" بی‌درنگ، ذهن آنها مرا در رده خاصی قرار می‌دهد و من جزء یکی از کسانی خواهم شد که در یکی از پره‌هایی واقع شده که اک در مرکز آن است.

بنابراین آنچه در اینجا مرا به فکر می‌اندازد و خودم را از بابت آن مقصر هم می‌دانم این است که ما حتی نمی‌توانیم بگوییم اک، یک طریق است؛ زیرا به قدری دربرگیرنده زندگی است که به خودی خود شامل همه چیز می‌شود؛ چرا که خود زندگی است.»<sup>۲</sup>

ادعای بزرگ اکنکار، مبتنی بر وامدار بودن تمام ادیان و مذاهب به مکتب اک، باعث برانگیخته شدن چند سؤال و نکته است. به راستی به پشتوانه چه دلیلی می‌توان انواع ادیان، مذاهب و مسالک عرفانی را با توجه به تمام تفاوت‌های ظاهری و محتوایی‌شان، زیرمجموعه و تفسیری بر مسلک عرفانی اکنکار دانست.

۱. همان، ص ۲۷۴.

۲. پتی سمیسون، پالچی، ص ۳۰۲.

چگونه می‌توان باور کرد که انواع فیلسوفان، بسیاری از انبیا و رهبران معنوی، هنرمندان و نویسندگان و به نقل صریح اکنکار، «هر انسانی که خدمتی به جوامع بشری کرده است»، یک چلا و نوآموز اکنکار بوده و در مکتب اک به استادی رسیده و در نهایت به تبلیغ آموزه‌های اکنکار پرداخته است. در کدام آثار فاخر علمی می‌توان یافت که هدف از افاضات علمی - هنری خود را ترویج اکنکار معرفی کرده است؟

یک سؤال اساسی وجود دارد و آن اینکه به چه دلیل، پال توییچل به بیان چنین ادعای بزرگی پرداخته و برای آن دلیل مناسبی ارائه نکرده است؟ آیا صرف بیان یک ادعای بزرگ می‌توان بزرگی ادعا را اثبات کرد؟

## ۲. سفر روح، راه رسیدن به سعادت

آزادی، کمال، خردمندی، آگاهی، امنیت، رهایی از قانون علیت، تناسخ و... همه و همه کلماتی است که در عرفان اکنکار به فراوانی از آن یاد می‌شود. در میان بسیاری از سر فصل‌های کتب اکنکار با مطالبی همچون: «کاربرد اکنکار در حل مشکلات زندگی» مواجه می‌شویم.

در این مکتب، مهم‌ترین و شاید تنهاترین روش برای حل مشکلات زندگی «سفر روح» است و همین مسئله، تنهاترین آموزش و تمرین عملی موجود در آن است.

در این عرفان می‌خوانیم که تمامی نوع بشر به دو گروه تقسیم می‌شود: مانوموخ‌ها<sup>۱</sup> و گوروموخ‌ها.<sup>۲</sup> معنای این دو کلمه یکی مانوموخ، یعنی کسی است که از او امر ذهنش پیروی می‌کند و دیگری گوروموخ به معنای شخصی است که از ماهانتا، استاد حق در قید حیات (مکتب اکنکار) تبعیت می‌کند. مانوموخ‌ها تابع ذهن اند و از هوس‌های او اطاعت و به میلش حرکت می‌کنند. چنین اشخاصی، برده ذهن و نفسانیت آن می‌شوند؛ ولی افرادی که همواره روی به استاد حق دارند، انسان‌هایی آزادانه‌اند. استاد حق، راه را به آنها نشان می‌دهد و هیچ کس تا به حال

۱. Manumukhs.

۲. Gourumukhs.

نتوانسته است آن را بدون کمک وی و به تنهایی بیابد. سفر روح و به کار گرفتن روشی که اک نام دارد (سفر روح) گریزناپذیر است.<sup>۱</sup>

ارزش سفر روح در اکنکار بسیار پیچیده تر و با اهمیت تر تبلیغ می شود؛ زیرا اساس تعلیمات این مکتب، نهفته در سفر روح است. در برخی از کتب آنها، صرفاً لفظ اکنکار به معنای سفر روح یا عبارات و کلماتی با همین مضمون تعریف شده است.

پال پوئیچل می گوید: «مقصود اصلی از سفر روح، یافتن اقلیم بهشتی خداست. سفر روح، کلید اصلی برای گشودن اسرار جهان معنوی است. این، وسیله ای است برای رسیدن به اقلیم روح که به عنوان سرزمین بهشت شناخته شده است؛ جایی که خدا سرچشمه خود را در مرکز تمامی هستی ها تأسیس کرده است. جدای از این حقیقت، ما مقصودی دیگر برای اکنکار در جهانی که در آن زندگی می کنیم می یابیم و آن حل مسائل زندگی مان از طریق سفر روح است.<sup>۲</sup>

یکی از علل آشفتگی امرزوی و رنجش انسان در طی سالیان، این است که رهبران سیاسی و روحانی، مطالعه روش های جدایی روح را از بدن نادیده می گیرند. اهمیت چنین مطالعه ای واضح است؛ زیرا تنها راه رسیدن و دستیابی به علم لایتناهی، رها ساختن روح از زندان تن، قبل از مرگ است. روش ارادی خارج ساختن روح از کالبد، مستلزم استفاده از عالی ترین متون است و مهم ترین مشغله پویندگان حقیقت را تشکیل می دهد.<sup>۳</sup>

هرگز کسی که در وضعیت آگاهی انسانی به سر می برد، در باره برطرف کردن مشکلات، موفقیتی حاصل نکرده است؛ حتی ناجیان و پیشوایان مشهور تاریخ هم که در میان آدمیان به سر می برده اند بر این اعتراف بوده اند که استفاده از قدرت های،

۱. سرزمین های دور، ص ۳۷۴.

۲. اکنکار کلید جهان اسرار، ص ۲۳۵.

۳. همان، ص ۲۳.

روانی طریق نهایی نیست. آنها می دانند که در وضعیت آگاهی انسان می شود روند مشکلات را تحت کنترل گرفت؛ ولی حل این مشکلات از دیدگاه جهان مادی و در این دنیا ممکن نیست؛ اگر در وضعیت آگاهی معنوی (سفر روح) به سر بریم موفقیت حقیقی نصیبمان خواهد شد.<sup>۱</sup>

مزایای سفر روح در مکتب اکنکار بسیار پر جلوه تبلیغ شده است؛ زیرا منافع سفر روح در عین ظرافت، متضمن دستیابی به افق های دور دست است. (اکنکار معتقد است که) وقتی با تجربه شخصی در می یابیم که فراسوی کالبد مادی، دارای حیاتیم از وحشت مرگ رها می شویم و نگرانی کمتری را به خود راه می دهیم.

توئیچل می گوید: «وقتی در طی تجربیات درک کنیم که خود جزئی از خدایی هستیم که به ما عشق می ورزد، عشق بیشتری را در زندگی خود جاری و نگرانی یا بیگانگی را کمتر احساس می کنیم. وقتی به تجربه در می یابیم که هدفی معنوی در پس زندگی وجود دارد احساس توانایی می کنیم.»<sup>۲</sup>

هنگامی که شخصی قادر به انجام سفر روح در هر حدی باشد، می تواند از بالا به مشکلات دنیایی اش نگاه کند و به همان صورتی که یک معمای تصویری بچه ها را حل می کند کنترل آن مشکلات را به دست گیرد. این بدان معناست که به جای آنکه مسائل را از سطح افقی ببینیم باید از بالا به آنها نگاه کنیم. این نگاه ماورایی، فرصت آن را فراهم می آورد که بالاتر از آن چیزی قرار گیریم که متبحران علوم ماوراءالطبیعه، کمربند نگرانی ها می خوانند. با مستقر شدن در چنین موقعیتی، قادر به یافتن هر چیزی خواهیم بود که احتیاج به تنظیم دارد. همچنین از چنین موقعیتی می توان دریافت که کدام قسمت از بدن انسان به درمان احتیاج دارد و یا اینکه چگونه

۱. براد استایگر، نسیمی از بهشت، ص ۲۵۰.

۲. اکنکار حکمت باستانی برای عصر حاضر، ص ۲۱.

می توان موقعیت مالی را تنظیم کرد و نیز از پس سایر مسائل پر اهمیت در این دنیا برآمد.<sup>۱</sup>

در باره این نظریه، ایرادهای متفاوتی عنوان می شود که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود:<sup>۲</sup>

۱. در مکتب اکنکار، سفر روح برای رسیدن به اقالیم معنوی و در نتیجه رهایی از دردها و رنجها، عامل اساسی پیروزی بر اضطراب، ترس و ناآرامی است؛ از این رو در تحقق این ایده، تمرینات معنوی بسیاری ارائه می شود که اغلب برای رهاساختن روح از جسم است؛ حال آنکه در ادوار گوناگون، استادان و کتابهای گوناگونی وجود داشته است که همگی راههای خارج ساختن روح از بدن را تعلیم می دادند و هیچ گاه محاسن و منافع سفر روح را بزرگ تر و یا پرارزش تر از تعالیم گوناگون ادیان بزرگ معرفی نکرده اند؛ ضمن اینکه برخی از استادان عرفانی به داشتن سفر روح، مکاشفات عرفانی و تجربیات دینی مشهور بودند و چنین ادعایی را نکردند.

۲. آن گونه که اکنکار معتقد است اگر تنها راه دستیابی به هدف معنوی - که در پس زندگی وجود دارد - انجام سفر روح باشد؛ ناگزیر نقش صدها، بلکه هزاران پیامبر الهی و مبلغ معنوی، نادیده گرفته می شود. کسانی که همواره در باره هدفهای معنوی سخن گفته و برخی از شاگردان ایشان بارها به انجام سفرهای روحی و مکاشفات گوناگون اذعان کرده اند. (سفر روح در خدمت آموزه های دینی است، نه برعکس).

۳. در عرفان اکنکار، آرامش حاصل از سفر روح به این معناست که سالک، اقالیم بهستی یا اقالیم خدا را می یابد؛ بنابراین وارد بهشت و از اوصاف آن مطلع می شود؛ ضمن اینکه در آنجا جواب تمام مشکلات دنیوی خود را می یابد، حتی قادر

۱. اکنکار کلید جهان های اسرار، ص ۲۳۶.

۲. برای اطلاع بیشتر به مقاله این نگارنده با عنوان «جایگاه آرامش در عرفان و معنویت های نوپدید» در فصل نامه کتاب نقد، ش ۴۵ رجوع شود.



می‌شود اوضاع اقتصادی خویش را سر و سامان دهد. این ادعای بزرگی است که اگر اثبات می‌شد وضعیت زندگی و کمیت سالکان اکنکار چنین نبود. این نظریه، صرفاً ادعایی تبلیغاتی است.

۴. اینکه عارف چگونه بر مشکلات دنیوی پیروز می‌شود و به آرامش دست می‌یابد، همان بود که در بحث «آرامش به تعبیر عارف» بیان شد. عارف در عرفان اسلامی، حالات گوناگونی را تجربه می‌کند. سفر روح، مکاشفات عرفانی و... همه جزئی از حالات سالک در عرفان اسلامی است؛ از این رو سزاوار نیست اکنکار تمام ادیان بزرگ (از جمله اسلام) را فاقد هر گونه راه و روش برای کسب آرامش و رستگاری بداند.

۵. به نظر می‌رسد در دنیای مدرن که انسان‌ها دچار بزرگ‌ترین رنج‌های روحی و آزارهای روانی شده‌اند، ترویج «سفر روح» نه تنها باعث آرامش روح نشود، بلکه به علت ایجاد نوعی توهمات یا برداشت‌های نامناسب از تجربیات سفر روحی به آزارهای روحی نیز دچار شوند.

### نتیجه‌گیری

در منابع مکتوب اکنکار، بخش‌های حجیمی معطوف به مباحث خداشناسی، رهبرشناسی، انواع طبقات هستی و سفر روح شده است که در این مقاله به اساس و جوهره اصلی آن تعالیم اشاره شد. در این میان اشاره به چند نکته لازم است:

۱. همان‌گونه که بیان شد اکنکار با بیان ادعاهای بدون دلیل و مدرک و با بیان انواع افتراهایی که به دیگر ادیان می‌زند<sup>۱</sup> نمی‌تواند چهره مقبولی را در میان دیگر پیروان ادیان بزرگ برای خود فراهم کند.

---

۱. برای آشنایی بیشتر نسبت به دیدگاه‌های انتقادی - افراطی اکنکار به تمام ادیان ابراهیمی رجوع شود به مقاله این نگارنده با نام «ادیان و مذاهب در عرفان اکنکار» فصل‌نامه آیین سلوک، ش ۱۷.

۲. مکتب اکنکار به سبب این همه ادعاهایی که همه برای بزرگ جلوه دادن تعالیم خود بر دیگر ادیان است و بدون آوردن هیچ گونه دلیل پسندیده‌ای نمی‌تواند در میان پیروان دیگر ادیان، اعتمادسازی کند و آنان را به سمت خود جلب کند.

۳. به راستی نمی‌توان برای حل مشکلات انسان دوره کنونی، تنها با تبلیغ سفر روح، فقدان معنویت دوره معاصر را حل کرد و او را از چنگال انواع اضطراب‌ها رهایی بخشید و طعم خوش عرفان و معنویت ناب را به او چشاند.

## فهرست منابع

۱. تاد، کرامر و منسون داگلاس، **اکنکار حکمت باستانی برای عصر حاضر**، ترجمه مهیار جلالیانی، بی‌جا، چاپ دوم، ۱۳۸۰ ش.
۲. پال، توییچل، **واژه‌نامه اکنکار**، ترجمه یحیی فقیه، بی‌جا، سی‌گل، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۳. \_\_\_\_\_، **دفترچه معنوی**، ترجمه هوشنگ اهرپور، بی‌جا، نگارستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۰ ش.
۴. \_\_\_\_\_، **دندان ببر**، ترجمه هوشنگ اهرپور، بی‌جا، نگارستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۵. \_\_\_\_\_، **ندای الهی (خلوت خدا)**، ترجمه رضا جعفری، بی‌جا، دنیای کتاب، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.
۶. \_\_\_\_\_، **اک - ویدیا دانش باستانی پیامبری**، ترجمه هوشنگ اهرپور، بی‌جا، نگارستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۰ ش.
۷. \_\_\_\_\_، **اکنکار کلید جهان‌های اسرار**، ترجمه هوشنگ اهرپور، بی‌جا، نگارستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۸. \_\_\_\_\_، **سرزمین‌های دور**، ترجمه هوشنگ اهرپور، بی‌جا، نگارستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۷۹ ش.
۹. میتسوفیل، موری، **در پیشگاه استادان اک**، ترجمه مهیار جلالیانی، بی‌جا، دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
۱۰. سیمپسون، پتی، **پالجی یک تاریخچه**، ترجمه مریم البرزی، بی‌جا، دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
۱۱. کلمپ، هارولد، **نسیم تحول**، ترجمه مهیار جلالیانی، بی‌جا، دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
۱۲. استایگر، براد، **نسیمی از بهشت**، ترجمه هوشنگ اهرپور، بی‌جا، نگارستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۰ ش.
۱۳. کیانی، محمدحسین، **جایگاه آرامش در عرفان و معنویت نو پدید**، فصل‌نامه کتاب نقد، ش ۴۵، ۱۳۸۶ ش.
۱۴. \_\_\_\_\_، **ادیان و مذاهب در عرفان اکنکار**، فصل‌نامه آیین سلوک، ش ۱۷، ۱۳۸۹ ش.

